



بطلان تکیه کنندگان به غیر خدا

آیه الله جوادی آملی

کسانی که غیر خدا را می خوانند، دعوتشان باطل است. «له دعوة الحق» تقدیم «له» مفید حصر است. پس هر دعوتی که از خدا نبود و دعوت حق نبود، باطل است. زیرا غیر خدا نه به نیاز نیازمندان آگاه است. و نه توان رفع نیازها را دارد. اگر انسان به چیزی که به خواسته و حاجت او آگاه نیست و برای قضای حاجتش توانمند نیست، تکیه نماید، این دعا و تکیه کردن باطل است.

«ومادعاه الکافرین الا فی ضلال» پس از ذکر برهان، مثل می آورد. یعنی پس از اینکه فرمود دعوت غیر خدا باطل است زیرا توان رفع حاجت از غیر خدا، منطقی است، به کفار مثل می زند، خواه مشرکین باشند و خواه ملحدین مثلشان مثل تشنگانی است که آب را از دور می بینند، بدون وسیله دست دراز می کنند که آب را به دهان برسانند یا بدنیال سراب راه می افتند و وقتی به سراب رسیدند، می بینند آبی وجود ندارد. در این سوره مثلی که ذکر می کند، مثل گمی است که دست را به سوی آب دراز کرده که آب را به دهان خود برساند ولی چون نزدیک آب نیست و وسیله ای ندارد، تشنه می ماند و از آب بهره ای نمی برد. ولی در سوره نور مثل می زند به آنان که به سوی سراب در حرکت اند. به این امید که آبی بیابند ولی به آب دست نمی یابند. گاهی می فرماید: پایان کارتان باطل است و گاهی می فرماید: آنچه را که انجام می دهید به بی راهه رفتن است. گاهی درباره راه سخن می گوید و گاهی درباره هدف، که بحثش به تفصیل گذشت.

به هر حال، قرآن کریم حق را منحصر در خدای سبحان می داند. در سوره حج بعد از اثبات توحید ربوبی می فرماید: «ذلک بأن الله هو الحق وأن ما یبدعون من دونه هو الباطل وأن الله هو العلی العلی»^۱ حق از آن خدا است و لا غیر و بی گمان هر چه غیر خدا است و هر چه غیر خدا خواهی است باطل است و خداوند علی و عظیم است.

همین معنی را در سوره احقاف بدینصورت بیان می فرماید: «وقن أهل متن بدعوا من دون الله من لا ینجب له الی یوم القیامه وهم عن دعائهم غافلون»^۲ چه کسی گمراه تر از کسی است که غیر خدا را بخواند و در قیامت دعائی نیست تا اینکه این بُت ها اجابت کنند یا نکنند و اصلاً بُت ها

«له دعوة الحق والذین یدعون من دونه لا ینتجبون لهم بشیء الا کما سط کفیه الی الماء لیسلم فاه وما هو ببالغه ومادعاه الکافرین الا فی ضلال»^۳ و الله بسجد من فی السموات والأرض طوعاً وکرهاً وظلالهم بالغدق والأصال»^۴ قل من رب السموات والأرض، قل الله، قل أفاتخذتم من دونه أولیاء لا یملکون لأنفسهم نفعاً ولا ضرراً، قل هل ینتوی الأعمی والبصیر، أم هل ینتوی الظلمات والنور، أم جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فنشابه الخلق علیهم، قل الله خالق کل شیء وهو الواحد القهار»

(آیات ۱۶-۱۴ سوره رعد)

دعوت حق از آن خدا است ولی دعوت کافران دروغ است، آنان هیچ حاجتی را روا نمی کنند، مثل آنها مثل کسی است که بر چاه آبی دست فرو برد که آب را به دهان خود برساند ولی به آن دست نیابد و همانا دعوت کافران جز به ضلالت و گمراهی نیست. و تنها برای خداوند سجود می کنند آنان که در آسمانها و زمین اند چه از روی اطاعت و رغبت و چه از روی اکراه و الزام و همچنین سایه هاشان در بامداد و شبانگاهان برای خدا سجده می کنند. بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین؟ بگو: خداوند است. بگو چرا شما خدا را رها کرده و غیر خدا را برای نگهداری خود برگزیدید. اینان حتی به خودشان نیز نمی توانند سود و زیانی برسانند؟ بگو: آیا کوردلان و بیسایان متساوی اند؟ آیا تاریکی و نور یکی است؟ یا اینکه برای خداوند شریکائی قرار دادند که آنها هم چیزی را درست کردند که برای مشرکان امر مشبه شد؟ بگو: همانا خداوند خالق و آفریننده همه چیز است و او است خداوند یکتایی که تمام جهان آفرینش مقهور اراده او است.

دعوت حق مخصوص خدا است

در مقام سوم از بحث که شبهات منکران توحید ربوبی مطرح می شد، با چند آیه، وحدت ربوبی حق ثابت شد و معلوم شد، مُبَدئی که پروردگار جهانیان است و تدبیر جهان هستی به عهده او است، خدای سبحان است و لا غیر. آنگاه فرمود: کسانی که خدا را می خوانند، دعوتشان حق است و



مصرفون» یعنی که خدایان گوناگون را می پرستید تا اینها وسائط و وسائلی باشند که آنان را به خالق آسمانها و زمین نزدیک کنند.

چیزی که قیم خود نیست، مقوم دیگران نمی باشد

در قرآن می فرماید: اگر درباره خالقیت از آنها بپرسی و سؤال کنی که آسمان و زمین را چه کسی خلق کرده است؟ پاسخت می دهند که خدا خالق آسمانها و زمین است ولی اگر از آنها بپرسی که رب و پروردگارتان کیست، پاسخت را نمی دهند، تو ای پیامبر بگو که خدا رب ما است. «ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لبقولن الله»^۱ اگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، قطعاً می گویند «الله» ولی از آنها بپرس که پروردگارتان کیست «قل من رب السموات والارض» رب آسمانها و زمین کیست؟ پاسخت نمی دهند، آنگاه خودت ای پیامبر جوابشان بده و بگو: خداوند رب آسمانها و زمین است. «قل الله» به آنها بگو؛ اگر خداوند خالق آسمانها و زمین است، پس چرا غیر خدا را به پروردگاری برمی گیرید و چرا خود را تحت ولایت غیر خدا در می آورید؟ اینها که شما می پرستیدشان، توان رفع نیازهای خود را هم ندارند و مالک ضرر و نفع خودشان هم نیستند، پس چگونه می توانند، مشکلات شما را حل کنند. اگر چیزی خود قائم نباشد، نمی تواند قیم غیر باشد. اگر کسی مالک نفع و ضرر خود نبود، نمی تواند مقوم دیگری باشد. اگر در مسائل تشریحی یک اختیار و آزادی نسبی و موقت به ما داده شده، در مسائل تکوینی، هیچ موجودی مالک ضرر و نفع خود نیست.

شرایط تکیه کردن

کسی که می خواهد به غیر خدا تکیه کند، یکی از چهار کار باید از او ساخته باشد که قرآن سه کارش را محال و غیرممکن می داند و چهارمی را در صورت اذن و اجازه خداوند، ممکن می داند. اگر کسی بخواهد به غیر خدا تکیه کند، آن غیر خدا یا باید مالک شأنی از شئون انسان - بالاستقلال - باشد که این یک فرض است. و یا باید مالک شأنی از شئون انسان یا غیر انسان - بالاشتراک - باشد، یعنی مقداری او مالک باشد و مقداری هم خدا. این فرض دوم است. و یا اینکه خداوند مالک باشد ولی او ظهیر و پشتیبان و دستیار خدا باشد. این هم فرض سوم. قرآن این فرض ثلثه را محال می داند: یعنی غیر خدا محال است که ذره ای را بالاستقلال یا بالاشتراک یا بالمعاونه و المظاهره، مالک باشد.

صورت و فرض چهارم این است که غیر خدا، شفاعت نکند. قرآن شفاعت را محال ندانسته ولی آن را مشروط به اذن الهی دانسته است. پس خدای سبحان به عبده خاصی اجازه شفاعت راز داده است گسه عبارت از انبیا و اولیای الهی هستند. اما درباره بندگان فرموده است: عبادتتان و دعوتتان به بت ها باطل است زیرا اگر شما - کافران - به انتظار استقلال یا شرکت یا

نمی فهمند و درک نمی کنند که داعیان آنها چه می گویند و از آنها چه درخواست می کنند.

آنجا که دعا و دعوت حق است، آن طرف دعا، عیسم و قدیر است، آگاه و توانا است، می داند که محتاج و نیازمند چه احتیاج و نیازی دارد و می تواند حاجتش را رفع کند ولی غیر خدا نه علم دارد و نه قدرت، نه می داند که دعاکننده چه می خواهد و نه توان انجام کاری را دارد. لذا می فرماید که اینها نظیر نایبایان و ناشنوبایان اند. آیه «و الله بسجد من فی السموات والارض...» قبلاً بطور مبسوط بحث شد. «قل من رب السموات والارض...»

کفار و انکار توحید ربوبی

وثنیین حجاز منکر توحید ربوبی بودند و در عین حال خدا را قبول داشتند به عنوان اینکه مبدأ عالم است و آفریننده آسمانها و زمین است زیرا این اعتقاد، مسئولیتی نمی آورد، ولی ربوبیت خدا است که مسئولیت آفرین است و از این رو این را نمی پذیرفتند. مسئله وحی و رسالت است که تکلیف می آورد و وظیفه برای انسان مشخص و معین می کند، پس این را قبول نداشتند. مسئله معاد است که انسان را محدود می کند، لذا آن را هم نمی پذیرفتند. ولی اینکه جهان آفرینش، خالقش دارد و خداوند آسمانها و زمین را آفریده است، چون در این اعتقاد لطمه ای به آنها وارد نمی شود و کاری به شئون آنها ندارد، لذا می پذیرفتند. خدا را به عنوان خالق و آفریننده قبول داشتند ولی تدبیر را بدست او نمی دانستند و تدبیر را بدست اربابان خود که عبارت از بت ها بود، می دانستند و بدینسان توقع خیر از بت ها داشتند. و همچنین قبول نداشتند که وحی و رسالتی از سوی خدا آمده و انسان را مکلف به تکلیفهای گروهی است. حساب و کتاب پس از مرگ را نیز نمی پذیرفتند چرا که این پذیرش، مستلزم قبول تعهد و مسئولیت در قبال خلقت بود. پس کافران ربوبیت حق را که تکلیف آور بود و رسالت پیامبران و معاد را که تعهد و مسئولیت داشت، قبول نداشتند و تنها به خالقیت «الله» معتقد بودند.

بنابراین، کفار توحید ربوبی را قبول نداشتند و بتها را می پرستیدند زیرا سود و زیان خود را بدست بتها می دیدند و معتقد بودند آنکه آنها را می پروراند، همین بت ها هستند و یا اینکه بزرگانی را از بشر انتخاب می کردند و به عنوان رب و پروردگار می پرستیدند. فرعون در خطاب به مردم می گوید: «انا ربکم الاعلی»^۲ یا در آیه ای دیگر از قول فرعون چنین آمده است که می گوید: «ما علمت لکم من اله غیري»^۳ من جز خودم برای شما، پروردگاری نمی یابم! نمرود همین ادعا را داشت، او می گفت: «انا احیی و امیت»^۴ و عده ای هم احجار و اصنام را می پرستیدند و برخی فرشتگان و ملائکه را می پرستیدند. در هر صورت، بت پرست، خداپرست نبود. بت پرست خدا را به عنوان رب و پروردگار خود قبول نداشت «ارباب



تفسیر سوره انفجار

مظاهره عبادت منی کنید که اینها محال است و اگر به انتظار شفاعت نشسته اید، خداوند به این بُتها اذن شفاعت نداده است. شفاعت امکان پذیر هست ولی نه از بُت ها بلکه از انبیا و اولیا که خداوند به آنها اجازه شفاعت را عطا کرده است.

بنابراین، قرآن هر سه فرض اول را از غیر خدایان، منتفی و محال دانسته است و فرموده است که آن سه کنار از بُت ها و خدایان دروغین ساخته نیست.

۱- «لا یملکون مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض» پس بالاستقلال، ذره ای را چه در آسمانها و چه در زمین مالک نیستند.

۲- «وما لهم قیها من شرك» بالاشتراک نیز غیر خدایان در ذره ای از آسمان ها و زمین، شریک خداوند، نیستند و ذره ای را مالک نمی باشند.

۳- «وما له منهم من ظهیر» غیر خدایان ظهیر و پشتیبان و دستیار خداوند نیز نمی باشند که در امر خلقت، کمکی به او کرده باشند.

۴- «لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له» تنها فرضی که امکان دارد، شفاعت است ولی این هم باید به اذن خداوند باشد و خداوند برای شافعان و مشفوعان شرائطی قرار داده است که در جاهای خود، در قرآن، تبیین شده است.

خطاب مستقیم به مؤمنان و غیر مستقیم به کفار

خداوند پس از اینکه، تکیه کردن به غیر خدا را مطلقاً باطل می داند و هر قدرت و توانی را از غیر خدایان منتفی می داند و به کفار می گوید که این بُت ها نفع و ضرر خود را هم تشخیص نمی دهند چه رسد به اینکه به شما سود و زیانی برسانند؟ آنگاه می فرماید: آیا موحدین را ملحدان است یا یکتا یکتا است؟ آیا بصیران و نایبانیان یکسان اند؟ آیا ظلمت ها با نور برابر است؟ جالب است که در این فرازها، کفار را مخاطب قرار نمی دهد زیرا آنها را لایق خطاب نمی داند، بلکه از پیامبرش می خواهد که با آنها سخن بگوید ولی در بیشتر موارد که با مؤمنین سخن دارد، خود به آنها خطاب می فرماید «یا ایها الذین آمنوا» می گوید. لذا گفته اند: مستحب است در چنین مواردی که خداوند به مؤمنین مستقیماً خطاب می کند، انسان مؤمن پس از قرائت یا

شتیدن این نوع آیات، در پاسخ خداوند «لییک» بگوید. بنابراین راه برای مؤمن باز است که خدای خود را در کلمات خودش به عنوان حضور فعالی، متجلی ببیند. حضرت امیر سلام الله علیه در این مورد می فرماید: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یکنونوا رأوه بما اراهم من قدوته» خدای سبحان در قرآنش برای بندگانش تجلی کرد بی آنکه او را ببیند. مرحوم شیخ بهائی رضوان الله علیه در تفسیر سوره مبارکه الحمد نقل می کند که: اگر کسی قرآن را خواند و متکلم را متجلیاً ندید، حق قرآن را ادا نکرده است. اینجا است که می بینیم حضرت سجاد سلام الله علیه می فرماید: در نماز آنقدر «مالک یوم الدین» را تکرار کردم که از گوینده اش آن را شنیدم. «ما زلت اکررها حتی سمعتها من قائلها».

حجیت عقل و نقل

«ام جعلوا لله شركاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق عليهم» آنها کاری کردند که امر بر مشرکین مشتبیه شد. این بت ها چه کار کردند؟ آیا چیزی را آفریدند، چه بالاستقلال یا بالاشتراک؟ اگر راست منی گوئید، یا برهان عقلی بساوید یا به یک کتاب آسمانی استناد کنید؟ قرآن کریم راه وحی و عقل را باز گذاشته و فرموده است این ادعائی که می کنید آن را به اثبات برسانید «اثبتونی بکتاب من قبل هذا أو اشارة من علم ان کنتم صادقیین» سخن معصوم می تواند حد وسط قرار بگیرد، البته سخنی که سنداً و دلالتاً قطعی باشد، زیرا این به عقل متکی است. عقل می گوید که سخن معصوم می تواند حد وسط قرار بگیرد. پس تمام حجت ها به عقل برمی گردد. پس یا باید نشانه ای علمی برهانی بر مطلب خود بیاورند و یا نقلی از معصومین و پیامبران و کتابهای آسمانی که دلالت و سندش قطعی است، نقل کنند و گرنه سخنشان باطل و ناروا است.

- ادامه دارد
- ۱- سوره صبح، آیه ۶۲.
 - ۲- سوره احقاف، آیه ۵.
 - ۳- سوره نازعات، آیه ۲۴.
 - ۴- سوره قصص، آیه ۳۸.
 - ۵- سوره بقره، آیه ۲۵۸.
 - ۶- سوره لقمان، آیه ۲۵.
 - ۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۷.

بقیه از نیمه شعبان روز ...

نپوشند، لباس زرین دربر نکنند، راه را بر مردم نبینند، راهی را ترسناک نسازند، لواط نکنند، غذائی را که از گندم و جو درست شده، احتکار نمایند، با اندکی بسازند، از نجاست و پلیدی دوری جویند، به معروف امر کنند و از منکر باز دارند، لباسهای خشن دربر کنند، خاک را بالش و تکیه گاه خود قرار دهند، و در راه خدا، به حق و

حقیقت، جهاد و پیکار نمایند.

و آن حضرت نیز به آنها قول بدهد که: راه برود همانگونه که آنها می روند، و بپوشد همان که آنها بپوشند، و سوار شود همانطور که آنان سوار شوند، و با آنها باشد هرگونه که بخواهند، و با اندکی، راضی و قانع باشد و با یاری و عنایت پروردگار، زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد، و خدا را به بهترین وجه،

عبادت و پرستش کند و برای خود، دربان و حاجبی قرار ندهد (که مردم مستقیماً و با آرامش تمام، با خود آن حضرت تماس داشته باشند و دستور را از حضرتش، بدون واسطه بگیرند).



تبریک و تهنیت باد بر شما پیروان راستین بقیه الله الأعظم «عج» سالروز میلاد و خجسته و پربرکتش و به امید وصال معشوق.